

یکی از دلایلی که خمینی به ایران تحمیل شده است مسئله آزادی بانوان، و دادن حق رای در راستای «انقلاب سفید شاه و مردم» بود.

با روی کار آمدن رژیم اسلامی در ایران نیمی از جمعیت تلاشگر ایران - زنان میهن - عملاً فلج و خانه نشین شد. درحالیکه پیش از برکسی نشستن ملایان خمینی و طالقانی در باره بانوان گفته بودند: «حجاب اجباری نیست»

روسری و نقاب و مقنعه و چارد سوغات حمله عرب و مغول و افغانها به ایران است که ترکیبی از چادر و روبنده و برقع را بصورت وحشتناکی به زنان ایران تحمیل کرد و در خانه هم این صورتک وحشتناک را بر چهره آنان پوشاند گویا دیدن آفتاب و مهتاب بر زنان بدون داشتن پرده تیره حرام و کفر الهی بوده است.

زن ایرانی که روزی در جایگاه پادشاهان بر این آب و خاک فرمان رانده بودند و سواران عرصه نبرد؛ بودند، و گردآفرید و سودابه و آرمیدخت شاهنامه هارا تشکیل میدادند امروز به دست مردان مسلمان متعصب افتاده بود تا مرگ و زندگی اش به میل آنان و به امر روحانیت متعصب متحجر رقم بخورد.

در دوران قاجار سهم زنان از سواد و خواندن فقط از بر کردن احکام و نماز و قران آنهم زیر نظر ملاباجی پیر یا پیشنماز مسجدی بود که ادعا می کردند امین ناموس مردم است.

بزرگترین شاهکار عصر پهلوی اول؛ رضا شاه بزرگ، همانا پدیده کشف حجاب و به زبان دیگر، آزادی زن ایرانی بود.

شادوران علی اصغر حکمت کفیل وزارت معارف کابینه فروغی می نویسد:

«یک روز در تیرماه ۱۳۱۴ جلسه هیئت وزرا در سعد آباد با حضور اعلیحضرت تشکیل شد. هفته ای یک روز اعلیحضرت شخصا در هیئت دولت می آمدند که در سعدآباد تشکیل می شد و در مذاکرات جلسه شرکت می فرمودند و اوامری می دادند.

در آنروز اعلیحضرت رو به من کردند و فرمودند من سابقا به وزرا و کفیل وزارت معارف سابق دستور داده بودم این عادت منحوسی که در ایران مرسوم است که زنها روی خودشان را می پوشانند و پیچه و نقاب می زنند برچیده شود و زنها هم مثل سایر نقاط دنیا آزاد باشند و در اجتماع شرکت کنند ولی اینها هیچکدام انجام ندادند حالا از تو می خواهیم ببینیم تو چه کار می توانی بکنی؟

عرض کردم امر اعلیحضرت را که درست امر وجدانی خودم هم هست انجام می دهم.

آدم وزارت معارف و یک برنامه ای نوشتم. برنامه را به عرض رساندم و تصویب فرمودند. برنامه عبارت از این بود که حالا شروع کنیم در مدارس دخترها حاضر شوند و در حضور مهمانان مرد نطق کنند و تکلم کنند و جشن بر پا کنند و بعد در شهرها هر یک از وزرا و مامورین عالیرتبه دولت می روند در مجالسی که تشکیل می شود خانم ها هم شرکت داشته باشند و در عین حال یک محلی تاسیس کنیم به اسم کانون بانوان که در آنجا خانم های تحصیل کرده جمع بشوند و آن کانون کارش این باشد که از رجال و دانشمندان و اشخاص معروف تهران دعوت کنند که در آنجا برای حضار از زن و مرد خطابه ای راجع به مقام زن در جامعه و به خصوص جامعه اسلام ایراد کنند....

ماده بعد این بود که اجازه داده شود در مدارس ابتدایی تا سال چهارم مدارس به صورت مختلط باشد و دبستانها از بچه های ذکور و اناث (پسر و دختر) که در سن ۱۲-۱۳ هستند تشکیل شود و معلمشان هم زن باشد زیرا که ما از حیث معلم دبستان در مضیقه هستیم و بالاخره وقتی این کارها انجام شد و افکار حاضر شد یک روزی در

حضور اعلیحضرت همایونی و علیاحضرت ملکه و والاحضرت های شاهدخت جلسه ای تشکیل شود و اعلام آزادی نسوان (زنان) به اطلاع اهل عالم برسد....

در اوایل دی ماه ۱۳۱۴ (۲۴۷۴) که من در خوزستان بودم، تلگرافی از طرف آقای جم نخست وزیر وقت احضار شدم. وقتی به تهران آمدم و حضور اعلیحضرت رفتم گفتند: سابقا به شما گفته بودیم یک روزی جلسه بکنید و خانم ها هم حاضر باشند و این عادت منحوس حجاب از میان برداشته شود.

آن وقت من هنوز مصمم نبودم ولی حالا به واسطه حوادثی که در خراسان پیش آمده و بعضی اشرا در مسجد گوهرشاد تجمع کرده بودند و متفرق شدند و خیانتکاران مجازات شدند زمینه حاضر است باید به فوریت این جلسه را حاضر کنید. بعد در جلسه وزرا فرمودند که وزیر معارف پیشنهاد می کند که یک روز من و خانواده ام در یک مجلس عمومی مشترک زن و مرد حاضر شوم. شما که اقدام نمی کنید. این عبارت خودشان است که فرمودند شما که اقدام نمی کنید بالاخره من پیرمرد حاضر شدم که اقدام کنم.

به همین مناسبت به من فرمودند کی این کار می شود؟ آن روزها این عمارت دانشسرای مقدماتی در خیابان روزولت تمام شده بود و تازه از دست بنا بیرون آمده بود و ما می خواستیم افتتاح کنیم. قرار گذاشته بودیم که در روز افتتاح جشن توزیع دیپلم ها و جوایز هم ضمنا به عمل بیاید. من به نظرم رسید که خوب است امسال اعلیحضرت در همان جلسه حاضر شوند و این دیپلم ها را بدهند. معلمان و مفتشات و بانوان خدمتگزار هم حاضر شوند و وزرا هم با زنها و خانواده هایشان حاضر باشند. یک جلسه رسمی انجام بدهیم. فرمودند کی این کار را خواهید کرد؟ من فوراً عرض کردم هفدهم دی روز پنجشنبه. فرمودند بسیار خوب....

روز هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ هوا خوب، آفتاب درخشان و نسیم معتدلی می وزید. ایشان تشریف آوردند و سر راهشان دخترهای پیشاهنگ ایستاده بودند و سلام دادند و اعلیحضرت همایون جلوی عمارت دانشسرا پیاده شده و به وزرا اظهار مرحمت فرمودند و من راهنمایی کردم به تالار بزرگی که در طبقه دوم بود. آنجا تشریف آوردند توی سالن دیگر که خانم ها ایستاده بودند. علیاحضرت ملکه و والاحضرتها و شاهدخت شمس و شاهدخت اشرف با لباس های بسیار زیبا و نجیبانه و محترمانه ایستاده بودند. صف بانوان و معلمات و مفتشات هم با لباس متحد الشكل در یک کنار ایستاده بودند. اعلیحضرت رو به آنها کردند. خانم هاجر تربیت در آنجا خطابه ای حاضر کرده بود که از طرف بانوان ایراد کرد. سپس اعلیحضرت رضا شاه بزرگ فرمودند:

>> بینهایت مسرورم که میبینم خانم ها در نتیجه دانایی و معرفت به وضعیت خود آشنا شده و پی به حقوق و مزایای خود برده اند. همانطور که خانم تربیت اشاره نمودند، زندای این کشور به واسطه خارج بودن از اجتماع نمی توانستند استعداد و لیاقت ذاتی خود را بروز دهند؛ بلکه باید بگویم که نمی توانستند حق خود را نسبت به کشور و میهن عزیز خود ادا نمایند و بالاخره خدمات و فداکاری خود را آنطور که شایسته است انجام دهند و حالا می روند علاوه بر امتیاز برجسته مادری که دارا میباشند از مزایای دیگر اجتماع نیز بهره مند گردند.



ما نباید از نظر دور بداریم که نصف جمعیت ما به حساب نمی آمد. یعنی نصف قوای عامله مملکت بیکار بود. هیچوقت احصاییه از زنها برداشته نمی شد، مثل اینکه زنها یک افراد دیگری بودند و جزو جمعیت ایران بشمار نمی آمدند. خیلی جای تاسف است که فقط یک مورد ممکن بود احصاییه زنها برداشته شود و آن موقعی بود که وضعیت ارزاق در مزیقه می افتاد و در آن موقع سرشماری

میکردند و میخواستند تامین آذوقه نمایند.

من میل به تظاهر ندارم و نمی خواهم از این اقداماتی که شده است اظهار خوشوقتی کنم و نمی خواهم فرقی بین امروز و روزهای دیگر بگذارم، ولی شما خانم ها باید این روز را یک روز بزرگ بدانید و از فرصت هایی که دارید برای ترقی کشور استفاده کنید.

من معتقدم که برای سعادت و ترقی این مملکت باید همه از صمیم قلب کار کنیم. همینطور باید در راه معارف کار کرد. گرچه معارف در نتیجه کوشش اعمال دولت پیشرفت دارد ولی هیچ نباید غفلت نمایند که مملکت محتاج به فعالیت و کار است و باید روز به روز بیشتر و بهتر برای سعادت و نیک بختی مردم قدم برداشته شود.

شما خواهران و دختران من، حالا که وارد اجتماع شده این وقتم برای سعادت خود و وطن خود بیرون گذارده این، بدانید که وظیفه شماست که باید در راه وطن خود کار کنید.

سعادت آتیه در دست شماست <<

در آن روز بی نظیر تاریخی رضا شاه بزرگ «سعادت آتیه» را به دست زن ایرانی سپرد، نیمه دیگر مردم زجر کشیده و ستم دیده ایرانی را آزاد کرد. آموزش را آرمان فرهنگی و تاریخی کرد. به زن ایرانی آموخت که او نیز در آموزش و پرورش و رسیدن به سعادت عضوی از جامعه است.



بر همین بنیاد بود که شاهنشاه آریامهر، محمد رضا پهلوی، در ۲۱ دیماه ۱۳۴۱ (۲۵۰۱) در کنگره ملی کشاورزان در تهران اصل پنجم منشور «انقلاب شاه و مردم» را به اصلاح قانون انتخابات ایران به منظور دادن حق رای به زنان و حقوق برابر سیاسی با مردان اختصاص دادند و این اصل به همراه اصل های آبادانی و پیشرفت در ششم بهمن ۱۳۴۱ (۲۵۰۱) در یک همه پرسی سراسری به تصویب مردم رسید.

این دو کار بی نظیر در تاریخ سه هزار ساله کشورمان بر جیره دهندگان خمینی و اعوان و انصارشان خوش نیامد و به اعتراض برخاستند و طوق بندگی و بردگی را در شورش ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ = ۲۵۱۷) به گردن انداختند و اسیر مستی ملای کینه توز شدند و سنگسار و توهین در حد بی ارزش شدن جانشان به اندازه دیه یک بیضه مردان پایین آمدند. حقوق فردی خود را که ناخواسته و بدون مبارزه از سوی دو پادشاه ایرانساز به آنان پیشکش شده بود را با مبارزه ای نابخردانه از دست دادند.

تو خود چون کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم، نیک اختری را

زمانیکه رضا شاه بزرگ ایران را تحویل گرفت، کشور ورشکسته، نابسامان، قحطی زده، خان خانی، با مردمانی بیمار و بیسواد که دستاویزشان دعا و عبا و خرافه بود.

ایران استعمار شده ای که گوشه گوشه اش به دست باج گیران و قداره بندان لات و لوط ها اداره می شد و هر کس برای خود گذری داشت و دار و دسته ای. اوباش و جیره بگیرانی که وظیفه شان غارت جان و مال و ناموس مردم بود. اگر به زنان تجاوز میشد زن حق نداشت ادعایی بکند.

کشوریکه مرد و زنش زندگی قفسی را تجربه می کردند. کشوریکه به حکم اسلام، مردان صاحبان زنان بودند و علمای اسلام و شاهان قاجار، صاحب هر دو.

حال در چنین کشوری آمدن و شاه شدن و صحبت از دگرگونی و نوسازی و ایجاد تمدن تازه نمودن و بر خلاف عرف پوسیده علمای دین، زنان و مردان را برابر دانستن، هنری فراتر از یک شاهکار و حماسه ای بالاتر از یک شاهنامه می خواهد.

ایران دوران پهلوی ذره ذره ساخته شد. تحصیلات و بهداشت رایگان، اعزام دانشجو به خارج، آزادی زن، برداشتن حجاب خفت از سر زنانی که تا دیروز بازیچه دست هوسبازان مسلمان بودند، رفاه، شکوفایی علمی و اقتصادی و سیاسی و از همه بالاتر؛ یکپارچگی و استقلال ایرانی که تا دیروز مستعمره بود و بازیچه.

ح-ک